

## یلدای مادرانِ سیه پوش

### حسن حسام

صدایت  
از حنجره خونین می گذرد  
و بر لبان خشک و ماسیده  
یخ می بندد  
هنوز هجرانی می خوانی  
با نگاهی مات  
گمشده در هیچ جا

### زخمت را می خراشی مادر!

هنوز هم  
چشمان پائیزی ات  
این گل را می پاید  
خفته در جنون عاشقی  
پیچیده در « نه » خونین  
پرپر

### غرقه در گرداب جنونی مادر!

داغی بر دل  
و کینه زاری در جان داری  
مرغ سربریده را مانی  
پیش  
از آنکه جان تهی کند ،  
بال بال می زند !

### چه بار سنگینی داری مادر!

به چون بید در معبر باد  
پیچان  
پیچان  
می پیچی در خود

ومشت می کوبی با درد  
بر سینه زمخت شب سرد  
دل پرنده را مانی  
بر هیمة ای گداخته  
گر می گیری  
گر می گیری

### چه روزگاری داری مادر!

این سوتر اما  
در این کشتارگاه  
به زمستانی چنین بلند  
هر صبح و هر شام  
در قرق معابر  
بر گلدسته ها  
اذان می گویند  
و در مساجد بیداد  
قاریان  
به قرائت مشغولند  
امام جماعت  
در راه است!

8/9/2015

پاریس